

تعارض ادله - اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - روایات طرح و عرضه

برگه جلسه:

صفحه 1639 و 1640

روایت دهم: مرسله ای است نبوی، مذکور در برخی متون تفسیری با این تعبیر:

«اذا اتاكم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله و حجت عقولکم، فان وافقهما فاقبلوه و الا فاضربوا به عرض

الجد» 1.

روایت اگر روایت دومی نباشد با این عبارت هم نقل شده است:

«اذا جائکم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله، فما وافقه فاقبلوه و ما خالفه فاضربوا به عرض الحائط» 2.

تذکاری بس لازم

ما در ادامه به بررسی و تحلیل محتوایی روایات عرضه و طرح (یا قبول) می پردازیم، لکن در این مجال، یادکرد از نکته‌ای ضروری است. و آن عدم ابتلا به افراط در سخت‌گیری بر روایات است. این سخت‌گیری ممکن است به مرز قرآن‌پسندگی - که بالطبع اجنبی از مفاد روایات مورد اشاره و نامرضی نزد امامان اهل بیت - علیهم السلام - است - برسد. از این رو در روایاتی به احتیاط در این باره دعوت شده‌ایم.

در این باره قبلاً روایتی از مستطرفات کتاب السرائر گذشت (ما علمتم انه قولنا فالزموه و ما لم تعلموا فردوه الینا). و اینک ملاحظه نمایید این دو روایت را:

« 1. محمد بن علی بن الحسین فی الخصال باسناده عن امیر المؤمنین - علیه السلام - فی حدیث الاربعمأة قال: اذا سمعتم من حدیثنا ما لاتعرفون فردوه الینا، وقفوا عنده، و سلموا حتی یتبین لکم و لا تكونوا مذابیح عجلی.

2. محمد بن الحسن الصفار فی بصائر الدرجات، عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان، عن المنخل، عن جابر قال: قال ابو جعفر - علیه السلام - : قال رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - : ان حدیث آل محمد صعب مستصعب لایؤمن به الا ملک مقرب او نبی مرسل او عبد امتحن الله قلبه للایمان، فما ورد علیکم من حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله له قلوبکم و عرفتموه، فاقبلوه.

و ما اشمأزت قلوبکم و انکرتموه فردوه الی الله و الی الرسول و الی العالم من آل محمد، و انما الهالک ان یحدّث بشیء منه لا یحتمله فیقول: و الله ما کان هذا - ثلاثا - و لا والله ما هذا بشیء و الانکار هو الکفر» 3.

واضح است که در این باره نصوص دیگری نیز وجود دارد. افزون بر این همه، وجود اسنادی دال بر مرجعیت علمی امامان اهل بیت - علیهم السلام - (افزون بر مرجعیت در شئون متعدد دیگر) حتی در تفسیر قرآن و سنت رسول الله - صلی الله علیه و آله - نباید شخص را به افراط در این باره بکشاند! حاصل روایات عرضه و طرح در کنار اخبار توقف و عدم عجله در انکار روایات اهل بیت - علیهم السلام - و سپردن تفسیر نهایی قرآن به اهل بیت - علیهم السلام - در همه زمانها (حتی زمان غیبت و فاصله که روایات مآثور راه ارتباط با اهل بیت - علیهم السلام - است) 4، باید ما را به موضعی معتدل در این باره بکشاند، موضعی که هر چند عنوان آن معلوم است (اعتدال/قرآن در کنار سنت معصوم و بالعکس) لکن توضیح آن، چندان آسان نیست؛ چنان که تطبیق آن بر خارج سخت‌تر و بدون اختلاف نیست.

(جلسه شصت و چهارم)

گزارش از رفتار اصولی‌ها در پیوند با اخبار عرضه و طرح (در وقت تعارض یا فارغ از تعارض)

رفتار باحثان اصولی از این اخبار به دو قسم کلی تقسیم می‌شود، برخی از ایشان روایات گذشته را موردی بررسی کرده و در اطراف هر کدام مطالبی را بیان کرده‌اند و البته جمع زیادتری از ایشان، در این باره یک جا نظر داده‌اند. از گروه دوم می‌توان به کلمات ذیل اشاره کرد.

و الاخبار الدالة على ان الاخبار المخالفة للقرآن يجب طرحها او ضربها على الجدار او انها زخرف او انها مما لم يقل بها الامام - عليه السلام - و ان كانت كثيرة جدا و صريحة الدلالة على طرح المخالف الا انه لا محيص عن ان يكون المراد من المخالفة في هذه الاخبار غير مخالفة العموم ان لم نقل بانها ليست من المخالفة عرفاً كيف و صدور الاخبار المخالفة للكتاب بهذه المخالفة منهم عليهم السلام كثيرة جداً مع قوة احتمال ان يكون المراد انهم لا يقولون بغير ما هو قول الله تبارك و تعالی واقعاً و ان كان هو على خلافه ظاهراً شرحاً لمرامه تعالی و بياناً لمراده من كلامه فافهم»⁵.

متن فوق از محقق خراسانی در پاسخ به دلیل برخی از مخالفان جواز و صحت تخصیص قرآن به خبر واحد است. این متن به وضوح موضع ایشان را نسبت به روایات مورد بحث روشن می‌سازد، لکن آن چه مفاد این گفته است ساحت سلبی مسأله را روشن می‌سازد، لکن دلالتی روشن و مقنع بر ایجاب ندارد.

(پایان جلسه)

1. تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 5، ص 368.

2. مجمع البیان، ج 1، ص 13؛ تفسیر الصافی، ج 1، مقدمه چهارم.

3. الفصول المهمة فی اصول الائمة (تکملة الوسائل)، ج 1، ص 615 و 616.

4. جهت اطلاع از اسناد این بخش از مدعی به مقدمات متون تفسیری و غیر آن مراجعه شود.

5. کفایة الاصول، ج 1، ص 367 و 368.

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

عن الامام الصادق (ع) قال: من عمل حسنة سرا كتبت له سرا فاذا اقر بها محبت و كتبت جهرا فاذا اقر بها ثانيا محبت و كتبت رثاءً.

حضرت می‌فرمایند کسی در نهان عمل نیکی انجام می‌دهد، به عنوان عمل نهان برایش ثبت می‌شود، این را آشکار می‌کند امام فرمودند این حسنه را از لیست اعمال نهان خارج می‌کنند و می‌آورند در لیست اعمال آشکار (در این جا حضرت نمی‌فرمایند که چه می‌شود ولی در برخی از روایات دیگر دارد که ثوابش یک هفتادم می‌شود) گاهی شخص باز در جای دیگر هم عمل نیکش را بیان می‌کند فرمودند این عمل می‌رود در لیست اعمال ریایی. من این حدیث را بهانه قرار دادم که در مورد پیام این حدیث مقداری صحبت کنیم. اولاً ما نمی‌خواهیم الآن کار فقهی روی این حدیث انجام دهیم؛ این حدیث یک کار اخلاقی دارد و یک کار فقهی که مثلاً آیا اقرار دوم حرام است؟ بحث فقهی جنسش این طور است که انسان وقتی به دنبالش می‌رود گاه از بحث اخلاقی باز می‌ماند و ما الآن به دنبال پیام اخلاقی این حدیث هستیم. نکته ی دیگر این که این اقرار که باعث تنزل ثواب می‌شود و یا ممکن است ثواب عمل نیک را از بین ببرد مسلم اقرار برای خودنمایی است یعنی انسان اقرار کند برای این که خودش را نشان دهد و الا برخی اوقات انسان اقرار می‌کند که در طرف مقابل اثر بگذارد و خوب است که گاهی مواقع اساتید بگویند که شاگردان هم متوجه شوند.

این حدیث شریف در واقع ما را دعوت می‌کند به اخلاص هم در شروع عمل و هم در نگهداری عمل. این را متوجه باشیم که گاهی انسان در شروع عمل اهل اخلاص است اما در ادامه نه، هنر این است که انسان کار را هم با اخلاص شروع کند و هم با اخلاص این عمل را نگه دارد و نگهداری آن به مراتب سخت تر از انجام آن با اخلاص است.

یک بحث بحث ریشه‌ی اخلاص است. ریشه‌ی اخلاص خیلی از امور می‌تواند باشد. تفکر و اعتقاد دو تا از این ریشه‌ها هستند. انسان باید توحید قوی داشته باشد. ما گاهی باید دعوت بشویم به فرار از شرک. یعنی هر چه توحید و اتکای به خدا بالاتر می‌رود انسان اخلاصش بیشتر می‌شود و هر چه توحید کم می‌شود ضد اخلاص، ریا، خودنمایی زیاد می‌شود. انسان باورش بیاید که اگر همه‌ی عالم دست به دست هم بدهند و بخواهند شخصی را بالا ببرند تا زمانی که خداوند نخواهد نمی‌توانند مگر از این بالا بردن‌های خیالی و اگر همه جمع بشوند و بخواهند شخصی را زمین بزنند تا خدا نخواهد زمین نمی‌خورد اگر چه ممکن است چند روزی گرد و غباری بشود ولی در نهایت این طور نیست. یکی هم اعتقاد به آخرت است و انسان در پشت اخلاص‌های قوی اعتقاد به آخرت را می‌بیند چنان که در پشت ریا اعتقاد نداشتن به آخرت را می‌بیند منظور از اعتقاد هم باور روح است نه عقل و استدلال. نکته‌ی دیگر این است که وقتی از اخلاص بحث می‌کنیم نمی‌توانیم از افرادی مثل حاج شیخ عباس قمی عبور کنیم و از ایشان یاد نکنیم. ایشان یک عالم ایستاده بر قله، نظریه پرداز نبوده و بیشتر یک متبوع است البته بسیار خوش سلیقه اما می‌توان گفت ایستاده بر قله در اخلاص است. کربلایی محمد رضا (پدرش) می‌گوید دوست داشتم مثل شیخ عبدالرزاق می‌شدی ولی نشدی امروز پای منبرش بودم و از کتاب منازل الآخره بیان کرد و چقدر لذت بردم، ای کاش تو هم مثل او می‌شدی. شیخ عباس گفت بابا دعا کن من هم مثل او شوم که دعای پدر در حق فرزندش مستجاب می‌شود ولی نگفت آن کتابی که شیخ عبدالرزاق از رویش خوانده است را من نوشته‌ام. احساس کرد شاید خودنمایی باشد البته ممکن است انسان گاهی اگر بگوید و پدر را خوشحال کند هم یک نگاه دیگر است و شاید اشکالی هم نداشته باشد ولی این طرفش نفس کشی دارد و خیلی مرد می‌خواهد. اویس در جمعی خلیفه‌ی دوم معرفی اش کرد، ریختند اطراف او و گفت شهرت‌نی هلاکتی من را معرفی کردی و من را هلاک کردی یعنی معلوم نیست بتوانم خودم را جمع کنم و خداوند هم عجیب مزد می‌دهد. یک انسان خوش سلیقه ای می‌گفت این که همه باید در صفا و مروه بروند و برگردند در واقع یادآور عمل هاجر است که این مسیر را چند مرتبه انجام داد و خداوند می‌خواهد این عمل را بزرگ داشت کند لذا آن را در دستور شریعت می‌برد یا این که در فقه شیعه حجر اسماعیل (خانه‌ی هاجر) جزء کعبه است بر خلاف سنی‌ها که حجر اسماعیل را خارج از طواف می‌دانند و جزء کعبه نمی‌دانند یعنی ما می‌گوییم خانه‌ی که اسماعیل در آن بزرگ شده است می‌آید داخل در بیت و گویا می‌شود جزئی از خانه‌ی خدا البته این‌ها ذوق است ولی ذوقی است که بی حساب و کتاب نیست. ما باید به دنبال فرایند باشیم و برایندها را به خدا بسپارد. این که انسان خودش را مخفی کند یا کتابش را در دریا بریزد و امثال این‌ها را ما درست نمی‌دانیم و به نظرمان زهد منفی است ولی به شرط شیء هم نباید باشد و اصرار داشته باشد که مشهور شود و دیده شود هم درست نیست.

این بحث را ذیل آیه‌ی آخر سوره‌ی کهف (قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی ...) ببینید. ذیل این آیه روایاتی آمده است، البته آن‌ها موارد حد اکثری است و نباید ما ناامید شویم. آن عالم بزرگ خواب دید که من دوست داشتم ببینم روزه‌هایی که گرفتم چه جایگاهی دارد (به مرحوم آقا مرتضی حائری گفته بود) شب لیستی نشان من دادند که یک صفحه و نیم بود آخرین اسم اسم من و خانم بود، اولین اسم اسم یک پینه دوز بود این مطلب را آقا شیخ مرتضی حائری از شیخ فرید اراکی نقل می‌کند. البته هر خوابی را نمی‌توان نقل کرد و به آن اعتماد کرد ولی به هر حال برخی از خواب‌ها هم بی بنیان نیست.

بسم الله الرحمن الرحيم

یک حدیثی داشتیم که «و لا تکنوا مضایع عجلی» که قرار شد روی این متن کار کنید. اولاً این کلمه به فتح میم است جمع مضیاع. مضیاع یعنی رازآشکارگر. روایت از خصال بود و خصال یک ترجمه‌ی خوب دارد که این کلمه را این طور معنا کرده است. مضیاع امروز شده اسم آلت به معنای رادیو ولی وصف شخص است. این که برخی گفته اند ضایع کننده به نظر ما وجهی ندارد. بلکه از ماده‌ی اضاع یضیع است. کلمه‌ی بعدی هم عجلی نیست بلکه احتمالاً عجلی بوده است مثل قتل، مرضی، عدلی جمع عاجل یعنی عجله کننده یا عجل الیه من در لغت ندیدم بلکه عَجالی، عَجالی ولی مشابه زیاد دارد. خصال هم همین را دارد شاید هم الفش افتاده باشد و در اصل عجالی بوده است.

گزارش از رفتار اصولی‌ها در پیوند با اخبار عرضه و طرح در وقت تعارض یا فارغ از تعارض.

خیلی بحث مهمی است که ببینیم علمای ما با این روایات چه کرده‌اند؟ این روایات خیلی به ما روش می‌دهند. برخی از علمای ما این‌ها را از هم جدا نکرده‌اند. دیدم که آقای نائینی جدا کرده است البته خیلی مختصر و در ربع صفحه. چنان که برخی مورد

مورد تحلیل کرده اند و برخی باهم تحلیل کرده اند. آقای صدر هم مثل کار ما را انجام داده است ولی خیلی ها مثل مرحوم آخوند همه را یک جا بررسی کرده اند.

موضع مرحوم آخوند

آقای آخوند فرموده است اولاً این روایت عرضه بر قرآن و طرح زیاد است و دلالتش هم روشن است بر خلاف نظر برخی از اخباری ها که می گویند دلالت روایات مبهم است. اما آیا منظور از مخالفت تباین است یا مثل عام و خاص است. ایشان می فرماید مسلماً مخالفت به نحو عام و خاص مراد نیست و مخالفت به نحو عام و خاص را مخالفت نمی گویند. قرآن به صورت مطلق و عام بیان می کند اما در روایات سیل مخصص ها مقیدها دیده می شود. و این که اهل بیت فرموده اند مخالف با قرآن این ها منظورشان نبوده است. این ها یا اصلاً مخالف به حساب نمی آید چون جمع عرفی دارد یا اگر هم مخالفت صدق کند مراد امام نیست چون زیاد است پس غیر عام و خاص را باید بگوییم و حتماً ایشان می خواهد بگوید مراد عام و خاص من وجه و تباین است. ایشان روایات را موردی بررسی نمی کند و دنبال این نیست که این حرفی که من زده ام با روایات می سازد یا نه، بعد می فرماید چه بسا امام که می فرمایند اگر مخالف با قرآن بود رد کنید منظور مخالفت واقعی با قرآن است نه مخالفت ظاهری با قرآن یعنی کتاب الله به معنای مجعولات واقعی الهی بگیریم نه آن چه که در کتاب مجید به حسب ظاهر آمده است و مخالفت هم مراد مخالفت با واقع است. پس نگوییم این حدیث مخالف با این آیه است چون مراد مخالفت با مجعولات واقعی است نه این ظاهر. حال جا دارد از ایشان سؤال بپرسد که جناب آقای آخوند رسیدن به مجعولات واقعی الهی مگر راهی غیر از همین ظواهر دارد؟ لذا خود ایشان هم فافهم دارد.